

روانشناسی تربیتی

روان شناسی تربیتی یکی از مهمترین رشته‌هایی است که به بحث و بررسی پیشرفتهای درسی و نارسائی‌های تحصیلی یادگیرندگان می‌پردازد. به عبارتی روان شناسی تربیتی شاخه‌ای از علم روان شناسی است که هدف آن کمک به دست‌اندرکاران تربیت در برخورد درست با مسائل آموزشی و تربیتی است.

دید کلی

تربیت معادل اصطلاح انگلیسی *education* است که گاهی نیز به پرورش ترجمه شده است. در هر حال تربیت عبارت است از جریانی منظم و مستمر که هدف آن کمک به رشد جسمانی، شناختی، روانی، اخلاقی و اجتماعی یا بطور کلی رشد شخصیت افراد در جهت کسب هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنهاست. به این ترتیب واژه تربیت معنی کلی‌تری می‌یابد و از آنجا که نظام تربیتی، نظامی گسترده است، روان شناسی تربیتی در بدو تاسیس عمده زمینه‌های تربیت را شامل می‌شد، اما با رشد سایر حوزه‌های روان شناسی حیطه عمل آن محدودتر گشته و تنها مسائل تربیتی مربوط به شرایط آموزشگاهی و آموزش را شامل شد.

تاریخچه

از زمانی که « ویلهلم وونت (Willhelm Wundt) » در سال ۱۸۷۹ آزمایشگاه روان شناسی خود را در دانشگاه لایپزیک تاسیس نمود، همه پژوهشهایی که از آن پس در مورد مسائل رشد آدمی، تفاوت فردی، هوش، انگیزش، یادآوری و فراموشی، ارزشیابی تحصیلی، شیوه‌های یادگیری و هر نوع

پژوهشی که با آموزش و پرورش ارتباط داشته است، انجام گرفتند، ستون اصلی روان شناسی تربیتی را تشکیل می دهند. نخستین کتاب روان شناسی تربیتی که به وسیله « ثردایک (Thorndike, E.L.) » در سال ۱۹۱۳ انتشار یافت، به تحقیق در مورد طبیعت و فطرت آدمی تفاوت های فردی و قانون های یاد گیری پرداخت و مسائل آموزشی را با روش های علمی توصیفی و آزمایشی مورد بررسی قرار داد .

نقش و تاثیر در زندگی

امروزه رونق اقتصادی، پویایی فرهنگی، آسایش عمومی و بطور کلی توانایی صنعتی و خود کفائی هر جامعه ای به نظام آموزشی برتر و پیشرفته تر آن وابسته است. زمانی که به دستگاه های عظیم آموزشی در کشورهای قدرتمند جهان نظر بیافکنیم، مشاهده می کنیم که چه نیروی بزرگی و با چه برنامه های سنجیده ای برای تربیت و آموزش کودکان و نوجوانان، کارگران فنی، مهندسان، حسابداران، مدیران، معلمان و بسیاری متخصصان دیگر دست اندر کارند و برای تربیت مدرسان و کارشناسان هر یک از این رشته ها سازمان های گوناگون دیگری با برنامه ها، تکنیکها و روش های خاص به فعالیت ادامه می دهند. موفقیت این سازمان آموزشی، وابستگی تام به اجرای درست یافته ها و دستاوردهای روان شناسی تربیتی دارد .

ساختار

ساختار عمل روان شناسی تربیتی بطور کلی در سه مرحله انجام می گیرد: در مرحله نخست که فعالیت های پیش از آموزش نامیده می شود، مواردی چون بررسی اهداف شناختها و ویژگی های یاد گیرنده را در برمی گیرد. در مرحله دوم یا فعالیت های ضمن آموزش مسائلی چون انگیزش _ فرایند یاد گیری، ویژگی های

معلمان و تدریس موثر مورد بحث قرار می گیرد و آخرین مرحله یا فعالیتهای پس از آموزش ، به موضوع ارزشیابی از عملکرد اختصاص دارد .

شیوه عمل

در هر یک از ساختارهای فوق ، روان شناسی تربیتی با استفاده از شیوه های پژوهش علمی به شناسایی مسائل تربیتی می پردازد. شیوه عمل آن هر چند کاملاً از دسته پژوهشهای آزمایشی در علوم تجربی نیست، اما به روشهای علمی و دقیق اهمیت فراوان داده می شود .

ارتباط با سایر علوم

روان شناسی تربیتی دانشی است که به دین ، فلسفه و پژوهشهای آزمایشگاهی وابسته است. به ویژه با روان شناسی علمی پیوندی استوار دارد. در این حوزه با روان شناسی رشد ، روان شناسی شخصیت ، روان شناسی کودک ، اندازه گیری و ارزشیابی و روان شناسی یادگیری مرتبط است .

کاربردها

روان شناسی تربیتی نقش کارسازی در شناخت شاگردان ، تربیت معلمان و طرح و اجرای برنامه های آموزشی و پرورشی به عهده دارد. تدوین و طرح ریزی محتوای درسی سالهای مختلف تحصیلی بر پایه اصول و کشفیات روان شناسی تربیتی ، آشناسازی معلمان با شیوه های تدریس نوین که حاصل پژوهشهای روان شناسی تربیتی است و کاربرست دیگر یافته های تربیتی در شرایط آموزشگاهی به بهبود عملکرد یاد گیرندگان و در نتیجه رسیدن به اهداف جزئی و کلی تربیتی در سطح فردی و جامعه خواهد شد .

با شناخت تاثیر مهم یافته‌های این شاخه از علم در پیشرفت فرد و جامعه توجه بیشتری بر این علم مبذول می‌شود. استفاده از یافته‌های این علم سرعت بیشتری را در رشد علمی، تکنولوژیک اقتصادی و ... جامعه

خواهد داشت

سخنانی از محمد صالح ابوسعیدی در باب تربیت فرزند



فنلن: اگر از من سؤال شود که برای والدین چه صفتی بیش از هر صفت دیگر ضرورت دارد پاسخ من بطور قطع صبر است. صبر در برابر خلق و طبیعت مخصوص کودکان، صبر در برابر طرز فکر و رشد او

محمد صالح ابوسعیدی: این را باید بدانیم که سرنوشت بچه بدست خود ما و مسئول انحراف و بد اخلاقی او

نیز خود ما هستیم

محمد صالح ابوسعیدی: ارزش فرد بستگی به پرورش ماهرانه قوا و استعدادهای طبیعی او در خردی دارد.

محمد صالح ابوسعیدی: خوب یا بد بچه هر چه هست مخلوق رفتار ماست. هر موقع که می‌خواهیم به بچه

خود پر خاش کنیم و او را سرزنش دهیم باید اول بخود پر خاش کنیم که چون یک حیوان با بچه رفتار کرده و

او را بیچاره ساخته ایم.

محمد صالح ابوسعیدی : میزان بدبختی و مصیبتی که در اثر بی خبری از احتیاجات اساسی بچه ناشی می شود خارج از حد تصور است . بسیاری از اشتباهاتی که ما در زندگی می کنیم فقط بخود ما صدمه می زند اما اشتباهاتی که والدین در مورد تربیت اولاد مرتکب می شوند نه تنها بخود آنها و اولاد آنها بلکه به جامعه نیز ضررهایی جبران ناپذیر وارد می آورد.

محمد صالح ابوسعیدی : والدینی که سعی می کنند از هر چه خود محروم بوده اند اولاد را با نصیب سازند از این حقیقت غافل هستند که آنچه که مطلوب آنها در کودکی بوده مناسب حال بچه نیست . متوجه نمی شوند که بچه به نسلی غیر از نسل آنها تعلق دارد و حال و مقتضیات آن تغییر می کند . آنچه یک زمان مطلوب است ، زمان دیگر از نظر می افتد . والدینی که متوجه این تغییرات و تحولات نیستند و بخواهند هوی و هوسهای خود را بر بچه تحمیل کنند رشد طبیعی او را متوقف می سازند...

محمد صالح ابوسعیدی : بهتر از هر نوع تنبیه این است که رویه ای پیش گیریم تا بچه فرصت شرارت را نداشته باشد ، علت اصلی شرارت بچه ها اغلب نداشتن مشغولیت و سرگرمی است که از هر غذایی برای بچه سخت تر می باشد.

محمد صالح ابوسعیدی : بچه های که همبازی و جای کافی برای بازی دارند و می توانند دور از بزرگترها چند ساعت بازی کنند چون بمنزل بر می گردند ، آرام و مطیع می نشینند و اگر به آنها گفته شود شلوغ نکنید اطاعت می نمایند و اگر کمی شرارت کنند می توان با اندک مهارت آنها را به اطاعت وادار نمود. ولی بچه ای که جایی برای گردش ندارد و در یکی دو اتاق محبوس است حتی اتاق مخصوص بخودش ندارد و اگر صدایش بیرون آید همه به او اعتراض می کنند چنین بچه ای نمی تواند که بد اخلاق نشود خواه ناخواه سرپیچی و گریه و شیطنت می کند که طبیعت او اقتضا می کند.

محمد صالح ابوسعیدی :

بچه ای که ناگهانی تغییر رویه داده و عصبانی و تندخو شده ، ممکن است علتش یکی از موارد زیر باشد:

برادر یا خواهر جدیدی پیدا نموده

بیشتر از معمول مورد ملامت و تحقیر قرار گرفته

زیاد کتک خورده و یا کسی دیگر در جلوی او تنبیه شده

نیت او غلط تعبیر شده

به نقص بدن و حقارت خود پی برده

مورد بی اعتنائی قرار گرفته و از نظر افتاده

خسته شده و یا مشغولیات کافی نداشته

از لولو و سایر چیزهای موحش ترسانیده شده

در انجام کاری دچار اشکال گردیده

غذای کافی نخورده و یا معاشر و همبازی نداشته

سر به سر او گذارده شده و یا چیزی از دستش قاپیده شده

بدون اطلاع قبلی از ادامه مشغولیاتش جلوگیری بعمل آمده است

محمد صالح ابوسعیدی : در بعضی از خانواده ها بچه را مانند پتی می پرستند. کلمه ای بر خلاف میل او نمی گویند و از بی معنی ترین حرکات او لذت می برند در این نوع خانه ها بچه صاحب اختیار مطلق است . حکم او بر همه رواست . هر که را بخواهد می زند و هر چه را بخواهد می شکنند و می ریزد و حق هیچگونه اعتراضی ندارند . معلوم است این نوع بچه ها بلایی برای خود و خانواده و جامعه می شوند .

محمد صالح ابوسعیدی : وقتی که بچه به یک روش معین و ثابتی در زندگی عادت کند و احتیاجات او مطابق برنامه منظمی رفع شود هدایت و تربیت او بسیار سهل و تشخیص اینکه بچه در آینده در موارد مشابه چه حالتی بخود می گیرد امکان پذیر می گردد .

محمد صالح ابوسعیدی : بچه ای که نتواند بازی کند نیروی حیات او بلا مصرف می ماند و در نتیجه عبوس و گرفته و آتشین مزاج و افسرده می گردد . برای غالب امراض بچه ها بازی و ورزش تنها علاج است فشاری که ، هر روز محیط بر اعصاب او وارد می آورد در اثر بازی رفع می گردد . بچه هایی که بازی و تفریحشان کم است زیاد گریه می کنند بهانه می گیرند و بی جهت اطرافیان خود را اذیت می کنند زیرا راهی دیگر برای بکار بردن انرژی خود ندارند .

محمد صالح ابوسعیدی : در تربیت طفل نیاز به سرمشق خوب بمراتب بیشتر از دستور و انتقاد و درس اخلاق است والدین اگر از اولاد انتظاراتی دارند و می خواهند صفات نیک در آنها جمع باشد باید واجد آن صفات باشند .

محمد صالح ابوسعیدی : نفوذ پدر بچه ها بقدری زیاد است که اولاد پس از طی دوران کودکی اغلب او را بزرگترین شخص دنیا یا بزرگترین دشمن خود می داند . پدر است که حتی گاهی بیش از مادر می تواند در تکوین شخصیت کودک و تهذیب اخلاق و پرورش قوای عقلی و جنسی او کمک کند .
مخصوصا در مورد تعلیم و تربیت بچه سهم پدر خیلی بیشتر از مادر است .



محمد صالح ابوسعیدی :

چند نکته ای که در تربیت اخلاق بچه سودمند است عبارتند از:

بچه را صادقانه و یکنواخت دوست بدارید از افراط و تفریط در ابراز محبت که موجب بدبختی او

شود خود داری کنید

با بچه مانند یک فرد که دارای خصوصیات معینی است رفتار نمایید و منتظر نباشید که هر چه یکی کرده او نیز بکند او را در زندگی اجتماعی شرکت دهید تا نوع خواه و مردم دوست شود او را مطابق رسم و آیین روز بار آورید نه مطابق افکار خودتان که در زمانی غیر از زمان او سرچشمه گرفته است.

جرات ، اعتماد بنفس و شجاعت را در بچه پرورش دهید

انتقاد کم و تمجید زیاد کنید

درباره او در حضور دیگران صحبت نکنید

بیش از اندازه لازم به او امر و نهی نکنید

منتظر نباشید که بچه شما راز همه چیز را به اندازه شما و مثل شما بفهمد . سعی کنید وارد دنیای او بشوید و از دریچه چشم او همه چیز را ببینید و معانی را مطابق ذهن او ادراک کنید

از تعلیم هنر هایی که او را عضو مفید جامعه بسازد غفلت نورزید

عادل باشید و از رفتار متناقض و بی رویه پرهیزید

هیچگاه نگذارید موضوعی بجر و بحث بکشد . مسایل اخلاقی را با احساسات و تعصب توام نسازید

در حق بچه خود همان ادب و احترام را مرعی دارید که درباره دوست خود مراعات می کنید

هیچگاه بچه را فریب ندهید و به دروغ نگویید .

اطلاعات خود را راجع به مسایل تربیتی و اخلاقی حتی امکان بسط دهید تا بتوانید درست وظیفه خود

را انجام دهید

وظایف والدین در جنبه معنوی و روانی

وظائف والدین در این زمینه متعدد و اهم آنها توجه به جنبه ی دینی ، اخلاقی و عاطفی است .

۱- پرورش دینی :

آموزش آداب و رفتار صحیح زندگی همان آموزش دین است ، یعنی اگر طفل روش صحیح زندگی کردن را آموخته باشد ، در حقیقت تربیت دینی پیدا کرده است .

" پیامبر اسلام " (ص) در مقام اندرز ، برخی از والدینی که از زیر بار آموزش و پرورش دینی در آخر الزمان شانه خالی کنند فرموده اند :

" ویل للاولاد و آخر الزمان من ابائهم لا يعلمونهم الفرائض "

" وای بر فرزند آخر الزمان از دست پدر و مادرانشان که به آنها فرائض دینی را می آموزند.

" تعالیم و دستورات دینی کلاً شامل دو بخش می شود :

۱- بخشی که شامل اعتقاد و ایمان در رابطه با آفریدگار است . ۲- بخشی دیگر که شامل اعمال و رفتار آدمی و روابط با دیگران است و والدین مسئولند هر دو جنبه را به طفل بیاموزند.

آغاز تربیت دینی

تربیت دینی ، در حقیقت از روزگاران قبل از تولد و در مرحله انتخاب همسر شروع می شود و مراقبتهای دوران حمل آن را رنگ و صفا می بخشد و پس از تولد والدین مستقیماً به جهت دادن و ساختن او می پردازند و از همان لحظات اول تولد قبل از بریدن ناف در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه خوانده

میشود

درست است که نوزاد معانی کلمات و جمله ها را نمی فهمد لکن آنها را می شنود و اعصاب و مغزش از آنها متاثر میگردد , کودک تدریجا با آنچه دیده و یا شنیده است , مانوس و آشنا می گردد و همین آشنائی در آینده او موثر است .

بعد ها به همراه رشد در سنین مختلف تکالیف گوناگونی به کودک داده می شود , مثلا از ۳ سالگی آموزش جمله تهلیل است (ذکر لا اله الا الله) از ۳/۵ سالگی آموزش شهادت به رسالت محمد (ص) , از ۴ تا ۵ سالگی تمرین صلوات , از ۵ سالگی آموزش دست راست و چپ , از ۶ سالگی آموزش قبله , سجده و رکوع از حدود ۷ سالگی تمرین نماز و بیدار شدن برای سحری است . (۳)

کودک و عقائد دینی

" توجه به خدا و دین ریشه فطری دارد , هر کودکی طبعا خداپرست است مگر اینکه عوامل خارجی

فطرتش را آلوده سازند و از صراط مستقیم منحرف سازند " (۱)

پیامبر اسلام (ص) فرمودند : " هر نوزادی با فطرت خدائی به دنیا می آید و پرورش می یابد مگر اینکه

پدر و مادر او را به سوی یهودیگری و یا مسیحی گری بکشانند . (۲)

" پدر و مادر وظیفه دارند که محیط مناسب برای فرزند خویش بوجود آورند تا عقایدی که در فطرت او

نهاده شده تدریجا ظهور و بروز نمایند و پرورش و تکامل یابند .

کودک از همان خردسالی به یک نیروی مافوقی که می تواند نیازمندیهایش را برطرف سازد طبعا توجه

دارد اما درک او به حدی نیست که بتواند توجه خویش را بیان کند , اما تدریجا به مرحله ظهور و بروز

میرسد " تدریجا که کودک بزرگتر می شود و معمولا در حدود ۴ سالگی (که اصطلاحا سن چراها نامیده می شود)

خصوصا اگر در خانواده دین دار زندگی کند به خدا توجه پیدا می کند و گاهگاه نام خدا را بر زبان جاری سازد. از حرفها و سئوالاتش پیداست که فطرتش بیدار گشته و می خواهد در این باره اطلاعات بیشتری به دست آورد چه کسی خورشید و ماه و ستاره ها را آفریده است ؟ آیا خدا مرا دوست دارد ؟ خدا کجاست ؟ چه شکلی است ؟ آیا در آسمان است ؟

نحوه پاسخگویی والدین به سئوالات کودک

اولیاء و مربیان باید به تمام سئوالات کودک پاسخ دهند و الا روح تحقیق و کنجکاوی او خاموش خواهد شد. اما پاسخ دادن به سئوالات آنها کار آسانی نیست ، پاسخها باید صحیح و کوتاه و قابل فهمبرای کودک باشد. و هرچه درک و فهم کودک ترقی می کند پاسخها نیز به همان نسبت عمیق تر می گردد . باید از گفتن مطالب سنگین و خسته کننده جدا اجتناب کرد که نه تنها سودی ندارد بلکه برای کودک ملال اور خواهد بود .

آموزش نبوت ، امامت و معاد به کودک

در مورد نبوت و امامت باید تدریجا با کودک گفتگو کرد ، ابتدا حضرت محمد (ص) را به عنوان پیامبر معرفی نمود و سپس صفات و خصایص آن جناب و شرایط پیامبر را با زبان کودکانه برایش بیان کرد و همچنین درباره امامت .

اما درباره معاد شاید ذهن کودک دیرتر از سایر مسائل برای فهم آن آمادگی پیدا کند، کودک خردسال معنای مرگ را به خوبی نمی فهمد شاید مردن را یک سفر طولانی تصور کند مادام که کودک به مردن توجه نکرده لزومی ندارد یا شاید صلاح هم نباشد که در این باره با او صحبت شود. (۱)

اما خواه ناخواه حوادثی پیش می آید که کودک متوجه مرگ می شود، در اینجا باید حقیقت را با کودک صریحا در میان گذاشت و در ضمن، بهشت و دوزخ و حساب و قیامت را برای وی تشریح کرد تا ذهنش برای پذیرش معاد آماده گردد اما جوابها باید حتی الامکان کوتاه و قابل فهم کودک باشد. (۱)

نمونه ای از روایات در باره تربیت دینی کودک

درباره ی کودک و تکالیف مذهبی و روایاتی آمده است که برای نمونه ذکر می شود:

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

"وقتی کودک به سن سه سالگی رسید به وی امر کن ۷ بار لا اله الا الله بگویند، در این وقت کودک را به حال خود واگذار تا به سن ۳ سال و ۷ ماه و ۲۰ روز برسد در چنین مرحله ای باید با او تعلیم داد که ۷ بار بگوید محمد رسول الله و تا چهار سالگی باید او را آزاد گذاشت، پس از آن به او بگو که ۷ مرتبه صلی الله علیه و آله را تکرار کند. و تا پنج سالگی او را رها کن، در این وقت اگر کودک راست و چپ خود را تشخیص داد او را در برابر قبله قرار ده و به او سجده را بیاموز در شش سالگی به وی بگو نماز بخواند و بالاخره رکوع و سجود و مراتب دیگر نماز را به او تعلیم ده وقتی هفت سال او تمام شد به وی بگو دست و صورت خود را بشوید و پس از شستن دست و صورت و فرا گرفتن وضو به او بگو نماز بخواند"

تربیت دینی کودک گام به گام و بدون اجبار

" این روایت نشان می دهد که باید رفق و مدارا و پرورش تدریجی را کاملا در مد نظر قرار داد و گام به گام در تربیت کودک کوشید نباید در هیچ مرحله ای مسائل را یکباره بر او تحمیل نمود و استعداد و ظرفیت او را برای آموزش مسائل دینی مورد توجه قرار داد " (۱)

" کودک را از همان دوران خرد سالی باید به آداب دینی آشنا کرد و در او شوق و رغبت لازم برای اجرای برنامه های دینی پدید آورد منتهای والدین باید سعی کنند در انجام برنامه های دینی رنج و زحمتی برای کودک نباشد و در نتیجه وازدگی ایجاد نشود واداشتن طفل به انجام برنامه های مستحبی یا احیاء در جلسات مذهبی موجبات وازدگی از مذهب را فراهم می کند .

در تربیت مذهبی باید والدین مذهبی و عامل بوده و در پرورش دینی عمل و رفتار والدین نقش عمده دارد. "

خاتمه

در خاتمه لازم به تذکر است که گرچه کودک قبل از سن شرعی بلوغ تکلیف ندارد لکن پدر و مادر حق ندارند بدین بهانه فرزندان خویش را قبل از بلوغ کاملا آزاد بگذارند تا هر عمل خلافی را مرتکب شوند زیرا طبعاً به اعمال گناه و خلاف شرع عادت می کند به طوری که بعد از بلوغ نمی تواند از عاداتهای زشت گذشته دست بردارد . بنابراین پدر و مادر باید حدود واجبات و محرمات را از همان زمان کودکی به فرزندان نشان یاد آور شوند و از انجام اعمال حرام و خلاف شرع جلوگیری کرده و در انجام واجبات و کارهای نیک تدریجاً آنان را عادت دهند .

بخش دوم : پرورش اخلاقی کودکان

اسلام پدران و مادران را در امر پرورش اخلاقی فرزندان خویش مسئول می داند و یکی از وظائف اساسی و حساس آنها را در تربیت فرزند دانسته است .

رسول اکرم (ص) درباره پرورش اخلاقی کودکان فرموده است :

" ادبوا اولادکم فانکم مسئولون "

فرزندان خود را تربیت نمائید چه در برابر آنها مسئولیت بس بزرگی دارید . " علی (ع) فرمود : "

" اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم "

" کودکان خود را بزرگ و گرامی داشته ، خوب تربیت نمائید . "

مفهوم اخلاق

" اخلاق به مفهوم مجموعه اصول حاکم بر روابط انسانی و پاسداری این روابط باید از همان ماههای اول تولد به کودک تحمیل شود تربیت بدون اخلاق پرورش جنایتکار زیرک است .

در سایه پرورش اخلاقی است که ، صفتها و قدرتهای خدادادی ، فضائل بزرگ عقلی چون امانت ،

شجاعت ، احتیاط ، تهور در او بیدار می شود و برای ادامه زندگی خود ضوابطی را برمی گزیند " (۱)

" برنامه زندگی و روشهای اخلاقی و رفتاری دوران حیات بسیاری از مردم در طول مدت زندگی به

حقیقت چیزی نیست جز مکتسبات و آموخته های دوران کودکی که از والدین و دیگر اعضای خانواده

قرار گرفته اند.

تربیت‌های اخلاقی صحیح والدین سرچشمه نیکبختی‌های آینده و تربیت‌های نادرست آنان سرچشمه فسادها و

تبهکاری‌های فرد در جامعه است " (۲)

آغاز پرورش اخلاقی

"آغاز پرورش اخلاقی از همان ماه‌های اول تولد کودک و از هنگامی است که طفل با صدای مهر و خشم

والدین آشنایی شود و با لبخند یا گریه به آنها پاسخ می‌دهد این امر معمولاً از پایان سه ماهگی و اوایل

چهارماهگی کودک است این سن آغاز پایه گذاری است نه آغاز تحمیل جنبه‌های اخلاقی و تعالیم

مربوط به آداب و سنن زندگی

۱- پرورش مذهبی و اخلاقی کودکان- دکتر علی قائمی ، ص ۱۱۲

بخشی از آنچه در این سن راجع به کودک مراعات می‌شود مساله وقت شناسی و تنظیم زمان غذا، ازاد

گذارنش در رختخواب به نحوی که با خود سرگرم باشد و به مادر وابسته نباشد گریه و فریاد را وسیله‌ای

برای جلب و جذب مادر قرار ندهد.

اهمیت تربیت اخلاقی سالهای اول زندگی طفل

سالهای اولیه از دیگر سالهای عمر کودک مهمتر است زیرا کودکان در این سن تاثیر پذیرترینند و آنچه به

عنوان شالوده رفتارشان در این مرحله ریخته شده، بزودی از میان نمی‌رود.

از سوی دیگر طفل دائماً رو به کمال می‌رود و به مرحله تمیز استقلال عقلی می‌رسد ولی آنچه را که بدون

آگاهی و اراده در سالهای اولیه فراگرفته، پایه استدلالی و تمیز عقلی او در سنین بالاتر خواهد بود. " (۱)

اهمیت پرورش اخلاقی

پرورش اخلاقی کودکان ضروری است از آن بابت که به فرموده امام علی (ع) شر در اندرون وجود

آدمی لانه دارد

"الشر کامن فی طبیعه کل احد"

و فضیلت ها باید بر آدمی تحمیل گردد. نفوذهای اخلاقی دارای اثرات طولانی و دراز مدت است و سبب

حسن سیرت و رفتارهای کریمانه خواهد بود. " (۱)

در تربیت اخلاقی به کودک چه بیاموزیم؟

در پرورش اخلاقی کودکان مقصد ما اینست ضوابط و قواعدی را به کودکان القاء کنیم و عاداتی را در

آنان پدید آوریم که بر اساس آن زندگی فردی و اجتماعی شان شکل گیرد و همچنین در جنبه طبیعی و

غرائز کودک تعدیل صورت گرفته و کودک به تدریج در برابر آنچه وجود دارد احساس تعهد و تکلیف

نماید.

در پرورش اخلاقی کودکان، نخست مساله آگاهی مطرح است. کودک باید علل و عوامل انضباطی و راه

و رسم حیات و قواعدی که مورد مراعات باید قرار گیرد بشناسد و بداند چه چیزی ضد ارزش است.

کودک باید بداند رعایت ضوابط به صلاح او و دیگران بوده و او حق ندارد آنها را نادیده بگیرد. او می

بایست رفتار اخلاقی بیاموزد و این آموزش گاهی از طریق القاء و تذکر است، زمانی از راه عرضه نمونه و

مدل که کودک از آن تبعیت و تقلید می کند. راهنمایی و هدایت کودک ضمن آشنا کردن طفل به

ضابطه ها موجب اعتماد به نفس او می شود.

" نکاتی که باید به کودک آموخته شود بسیار پر دامنه و وسیع می باشد که به طور اختصار مطرح می شود :

۱- در رابطه با خود :

بخشی از آموزشهای اخلاقی در رابطه با خود کودک و دارای جنبه فردی است ، از آن جمله این است که خداوند در نهاد هر انسانی وجدان و فطرت اخلاقی قرار داده و طفل ذاتا امانت و صداقت را دوست دارد.

والدین باید این فطرت را زنده نگاه دارند ، مسئله دیگر تسلط نفس کودک است که در سایه تکرار و عادت پدید می آید ، کودک را باید از همان آغاز طوری تربیت کرد که بتواند در برابر امور و مسائل سرپا بایستد و خود را نباخته و تسلیم نکند ، مثلا اگر هوس غذایی کرد صبر داشته و بیتابی نکند و مادر مامور بی چون و چرای کودک نباشد .

کودک باید به تدریج به مرحله ای برسد که کار و مشکل خود را شخصا حل کند و در برابر امور و حوادث سر پا بایستد ، باید تدریجا بخشی از امور حیاتی را به تناسب رشدش در اختیارش قرار داد تا انجام دهد مثل لباس پوشیدن .

باید رعایت تقوا و خود نگهداری را در هر مرحله سنی متناسب رشد و فهم کودک به او فهماند مثلا این که کودک هر حرفی را نزنند به هر غذائی دست دراز نکند ، هر رفتاری را از خود بروز ندهد که این امر از حدود سه سالگی در کودک امکان پذیر است که علاقه گریز و احتراز از کارهای ناپسند پدید می آید .

۱- در رابطه با دیگران :

بخشی از اخلاق کودک در رابطه با دیگران طبعاً کودک می بایست ضوابطی را در این زمینه سعی بر این است که کودکان به نحوی بار آیند که به خواسته های دیگران توجه داشته باشند ، از سال چهارم زندگی کودک امکان پذیر است که برای او مساله حق دیگران مطرح کرد ، با این که محور

زندگی او خواسته های شخصی است دوست دارد حق دیگران را رعایت کند . باید به او تفهیم شود که برای داشتنیات سالم , ناگزیر است ناسازگاریها را کنار بگذارد و در حد امکان به انسانها خدمت کند که این آموزش از حدود سن ۶ سالگی امکان پذیر است آن هم از طریق بازی ها و شرکت در فعالیت های جمعی

از همان کودکی فرزندان را باید عادت داد و تشویق کرد که مثلا اسباب بازی خود را به دوستانش بدهد , مهرورزی و تشویق والدین باعث می شود که روح بخشندگی و عطا در دوران طفولیت شکل پیدا کند و جنبه گذشت و فداکاری پدید آید .

در آغاز کودکی باید او را عادت داد که تمنایش با خوشرویی باشد , حتی اگر با چهره عبوس و گریه چیزی را از شما طلب کرد به او ندهید . بالاخره دیدارش به گونه ای باشد که در آن نشان صلح و صفا و زدودن غم پدیدار گردد و با چهره خوش و با لبخند با دیگران برخورد کند . و دیگر اینکه کودک باید اجتماعی و با دیگران در جوشش باشد ولی حسود و وقیح نباشد , بنای تربیت به گونه ای باشد که فرد نیکی های خود را تا حدود زیادی پنهان کند یا بگذارد آن نیکی به صورت طبیعی متجلی گردد .

۲- در رابطه با فضایل :

ادب و اخلاق انسان با فضایل و پاکی ها و امانتهای فطری خداوند ارتباط نزدیک دارد بنابراین بخشی از آموزشهای اخلاقی باید متوجه رشد فضیلتها در انسان و عادات نیکو در این زمینه باشد . اخلاق مستلزم شهامت و شجاعت است و از جلوه های مهم شجاعت دوستداری حق است . از آغاز زندگی باید چشم و گوش و اعضای کودک را به آن آشنا کنیم و عشق به حق و علاقه به درستی را در دل او استوار سازیم .

از فضایل اخلاقی مبارزه با گناه است ایجاد زمینه برای نفرت از گناه در سنین کودکی امکان پذیر است .
اصولا حب و بغض ها نسبت به یک امر در دوران کودکی شکل می گیرد . آن چنان که بعدها ریشه کن
کردن آنها کاری در حد اعجاز خواهد بود

والدین باید در درون کودک نفرتی در رابطه با ظلم و تبعیض و منکرات پدید آورند ، به گونه ای که او را
دائما با این امور سرستیز باشد .

کودک را باید عادت داد تا حقوق دیگران را رعایت کرده و ارزشهای صحیح در جامعه را در زندگی به
کار گیرد کودک را باید عادل تربیت کرد و این امر از همان دوران کودکی او زمانی که مادر خوراکی به
کودک می دهد که با خواهر و برادرش تقسیم کند باشد .

مردی در حضور پیامبر فرزندی از خود را بوسید و فرزند دیگرش را نبوسید رسول خدا به او اعتراض کرد
که چرا مساوات را رعایت نکردی .

۳- در رابطه با وقایع و جریانات و راه و رسم جاری زندگی :

بخشی از اخلاق باید در این رابطه باشد که فرد در برخورد با وقایع و ادار به موضع گیری درست و
اندیشیده شود ، از حدود سنین ۶ الی ۱۲ سالگی نیروی قضاوت اخلاقی کودکان رشد می یابد ، آنچه برای
او مفید و لذت بخش باشد دوست می دارد و آنچه برایش زیانبخش باشد را نادرست می داند ولی بعدها
قادر می شود از مرز منافع خارج شده و دیگران را به حساب آورد . رفتار والدین شیوه موضع گیری صحیح
را به آنها می آموزد .

کودک را باید عادت داد که در داوری ها حق را مراعات کند ، هرگز دوستی ها و دشمنی ها و روابط
خانوادگی سبب آن نگردد که او از حق دوری کند باید او را رشد داد تا در برابر حوادث بایستد و تسلیم

هر چه هست نشود ببیند هر چه واقع شده درست است یا نه، اگر نیست در طریق ریشه کن کردن آن بایستد.

کودک را باید عادت داد روابط خود با دیگران را تنظیم کند، مثلاً کودک نسبت به پدر و مادر برخوردی انسانی و همراه ادب داشته باشد، جرات و جسارت و بی ادبی و دست درازی نسبت به آنها نداشته باشد، بزرگتران را مورد احترام قرار دهد، با خرد سالان مهربان باشد، در برابر هر کس راه و رسم درستی در پیش گیرد.

در روابط اجتماعی آداب و معاشرت سالم و خوشرویی و مسالمت داشته باشد، عادت داشته باشد خواسته هایش را با خوشرویی مطرح سازد، ایجاد مزاحمت نکند، تعارفات معموله را رعایت کند، آداب و رسومی که مخالف تعالیم مذهبی نیست را رعایت کند، مثل دید و بازدید در عید نوروز و صله رحم و ... از همان آغاز کودکی باید به طفل القاء کرد که نتیجه و حساب و کتاب و بازده عمل را هر کس خواهد دید چه خوب و چه بد مثلاً نتیجه نافرمانی حرف پدر تنبیه شدن از معلم است به خاطر تنبلی در درسها و ...

عادت های غلط

والدین در سنین اولیه زندگی کودک خصوصاً در ۶ سالگی اول زندگی باید مراقب باشند که از ایجاد عادات غلط خودداری کنند، مثلاً کودک نباید عادت کند که خواسته خود را به زور و از راه لجبازی یا گریه به دست آورد. ممکن است عادت غلط کودک دست درازی، بی ادبی در کلام، توهین و جسارت به والدین، بد غذا خوردن، بد خوابیدن، شرارت، خرابکاری ... باشد.

معمولا پدران و مادران در آغاز کار به حساب اینکه او کودک است و نمی فهمد در برابر رفتار نادرستش موضع نمی گیرند , غافلند که این حالات و رفتار ناموزون در او باقی مانده رشد می کند که در سن نوجوانی قادر به کنترل نخواهد بود .

تربیت اخلاقی

در اینجا از راه و روشهای گوناگون و متعددی استفاده می شود , مثلا در سالهای اولیه زندگی کودک مدح کارهای خوب , دادن جایزه , برای رفتارهای مهم و قابل تقدیر , ثناگویی از کارهای پسندیده , ابراز بی میلی و کراهت درباره کارهای ناپسند مطرح است .

از دیگر طرق , ذکر داستانهای مفید و آموزنده است که در کودک نقش سازندگی فوق العاده دارد و راه دیگر تحسین کارهای پسندیده دیگران یا ملامت راه کسانی که رفتار ناپسند دارند , تهدید , توبیخ و راههای دیگر است .

در پرورش اخلاق گاه می بایست خطاها را نادیده گرفت تا کودک جسور نشود گاه توبیخ باشد و زمانی ملامت و سرزنش به شرطی که به افراط کشانده نشود . در بعضی موارد ترس از رسوا شدن باشد و اخطار به طفل .

عظمت و سربلندی جامعه اسلامی بستگی به این دارد که نیروها و ذخایر عظیم انسانی را از آغاز کودکی و جوانی مورد بهره برداری قرار دهیم و از هر عمل مثبت و از هر روش صحیح و از هر گفتار و کردار

پسندیده ای تشویق و حمایت کنیم " (۱)

اهمیت نظم و انضباط در تربیت کودک

ناگزیریم تربیت را به کودکان تحمیل کنیم تا هم او را از خطر دور سازیم و هم قادر شویم انسانش بار بیاوریم. شخصیت افراد در سایه انضباط رنگ می گیرد و هم در سایه انضباط است که فرد و اجتماع می توانند در مصونیت و آرامش زندگی را بگذرانند. (۱)

در مساله انضباط شک نیست که ما کودکان را محدود می کنیم، اما این که این محدودیت در چه زمینه است باید گفت در زمینه های مربوط به زندگی او خواهد بود. ما می خواهیم طفل در زندگی بر همه افعال و رفتارش تسلط داشته باشد گفتارش تحت ضابطه و کنترل باشد، در مسائل مربوط به زندگی خود اهمال روا ندارد، او از همان آغاز زندگی باید منضبط بار آید (برخی از دستورات انضباطی مربوط به زندگی شخصی کودک است) " (۲)

نیاز به مدافع

در نخستین سرخوردگی که برای طفل در مواجهه با مشکلات و مسائل اجتماعی پیش می آید او به ضعف خود پی می برد، طفلی که اسباب بازی ربه شده، شکوه اش را به نزد مادر می آورد، اگر والدین به شکایت او رسیدگی نکنند یا لاقفل در دفاع از او به وی دلگرمی ندهند حالت یاس و نومیدی و بدبینی نسبت به همه کس و همه چیز در او پیدا می شود

والدین در برابر طفل باید داور مقتدری باشند که به سخنانش گوش فرا دهند و او را به دفاع و حمایت خود دلگرم سازند، اما وضع به گونه ای نباشد که هر وقت برخوردی برایش پیش آمد به والدینش متوسل شود.

کودک نیازهای دیگری هم دارد مانند نیاز تعلق به گروه، نیاز به آموزش و آداب زندگی، تعلق به گروه خانواده و خویشان، و جامعه انسانی و مجامع مذهبی، نیاز به مسافرت، نیاز به داشتن نظم، استقلال اقتصادی، تبعیت انضباطی و ... "

رابطه ی کودک با اشخاص و اشیاء

مساله رابطه کودک با افراد و اشیاء از نیازهای اساسی تربیتی کودک و از مسائل مهم و قابل توجه است. نوع این رابطه ها در سازندگی، ایجاد تحول و تغییر و در جهت دادن او تاثیر و فوق العاده دارد.

ارتباط کودک در سنین اولیه زندگی بخصوص با والدین از آن بابت مهم است که، طفل سریعاً تحت تاثیر دیگران و رنگ پذیری از آنان است کودک از والدین و حتی دیگران و همه آنچه که در زندگی حال و آینده او موثر است فرامی گیرد. از اخلاق و آداب، از راه و رسم زندگی، از مهر و انتقام، از دنیای متفاوت زن و مرد، از امانت و خیانت، از جریانات اجتماعی و بالاخره از همه چیز.

رابطه کودک با دیگران، از برادر و خواهر و دوستان، همبازیها، کسان و خویشان خانواده نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. چه بسیار کسانی که مکتسبات کودک را تباہ کرده و آموخته های او را وارونه ساخته اند.

در همه حال به خود واگذار کردن کودک در سنین اولیه و نه در ایام مدرسه به صلاح او نیست، پدر و مادر باید بکوشند تا پیش از هر کس نظر او را به خود جلب کنند و خودشان را محرم راز او معرفی نمایند، این امر در پیشگیری از بسیاری از خطرات محتمل، موثر و سود مند است.

والدین از طریق شناخت کودک و آشنایی با " دنیای او خواهند توانست از ترسها، یاسها، آرزوهای طفل مطلع شده و قادر به ایجاد ارتباط صحیح با او، در نتیجه پرورش نیکوی او خواهند بود.

در پی ارتباط با کودک به طرق مختلف می توان در او سازندگی ایجاد کرد، و در سایه این ارتباطات می توان کودک را با آداب و مقررات زندگی و ابعاد زندگی و در سهای عملی زندگی آشنا کرد. (۱)

رابطه والدین با کودک

" رابطه بین والدین و فرزندان در طول زندگی به صورت یکسان و ثابت نمی باشد گاهی اوقات این روابط به آهستگی و گاهی به سرعت تغییر می پذیرند گاهی اوقات این روابط بهتر و گاهی اوقات بدتر می شوند . در اینجا بطور مختصر به چگونگی تغییر این روابط در دوره قبل از دبستان می پردازیم در طول سال اول زندگی روابط والدین با کودک معمولاً بسیار مناسب می باشد ، بطور کلی هر کس در این سن کودک را دوست دارد ، و از او هیچ توقع و انتظاری ندارد .

اما با ورود کودک به سال دوم به تدریج این روابط نیز تغییر می کند ، برخی از محبتها به تدریج و با ملایمت به ناراحتی و اوقات تلخی و خشم بدل می شود و کودک به تدریج با واکنشهای ناخوشایند والدین روبرو می شود .

شاید یکی از دلایل مهم این مسئله نیز این باشد که کودک کم کم از وابستگی کامل به والدین رها می شود و نیازها و خواسته های او گسترده تر و متنوعتر میشود ، و همین ممکن است موجبات رنجش و ناراحتی والدین را فراهم کند .

کودک با توجه به نیازهای شناختی و حرکتی خود که در سال دوم زندگی بسیار گسترده تر می شود به جستجوی محیط و دستکاری اشیاء موجود در محیط می پردازد و این معمولاً چیزی است که با خواسته های والدین سازگاری ندارد .

در دوره خردسالی ۳ تا ۷ سالگی نیز این روابط با تحولات خاصی روبرو می باشد در این دوره همانطور که کودک بزرگتر می شود رفتار مستقل تری را طلب می کند به کنجکاوی و بازیگوشی بیشتری می پردازد نیازهای جسمی و روانی متنوعتری پیدا می کند مانند ارتباط با همسالان داشتن و وسایل بازی و تفریحی .

اینها همه مواردی است که اگر از طرف والدین هوشیار به آن توجه شود و نیازهای کودک بطور معقول برآورده شود ، کودک رفتار سازگار و خوبی خواهد داشت و اگر به آنها توجه نشود یا مورد غفلت و مسامح قرار گیرد ، در رفتار کودک بصورت ناسازگارانه جلوه می کند "

روابط کودک با خواهران و برادران

روابط خواهران و برادران اغلب عامل مهم و موثری در رشد شخصیت کودک و سازگاری اجتماعی او به شمار می رود ، خواهران و برادران الگوی بسیار خوبی برای رفتار کودکان بشمار می روند ، آنها بیشتر اوقات خویش را با یکدیگر می گذرانند ، بر حسب جنس و سن خود یاد می گیرند که هر یک چه نقش معینی را در محیط خانواده باید ایفا کنند . زندگی در خانواده های چند فرزندی معمولاً تاثیر بیشتری در رشد و تکامل تک تک فرزندان می گذارد ، مجال تفاهم میان فرزندان معمولاً سریعتر و آسانتر از تفاهم میان بزرگسالان و فرزندان آنهاست .

معمولاً فرزندان یک خانواده زودتر و آسانتر از یکدیگر می آموزند و حرف شنوی دارند زیرا معمولاً مشکلات آنها ، امیال و زبان و اطلاعات آنها از یک نوع است .

معمولاً اگر فاصله سنی بین خواهران و برادران زیاد نباشد تاثیرات آنها بر یکدیگر و تعامل آنها با یکدیگر بیشتر است ، در حالی که اگر فاصله سنی بین آنها زیاد باشد تعامل بین والدین و فرزندان احتمالاً بیشتر می شود . با افزایش سن ممکن است که بین خواهران و برادران دعوای بیشتری به وجود آید که این نزاع ها از یک جنبه

ارزشی بازنگری و کسب تجربه برآنها برخوردار است. اما در عین حال نزاعها اثر منفی دارد، در اثر تسلط و نفوذ یکی از فرزندان، کودکان دیگر دچار ناامنی شده، رفتار گوشه گیرانه یا پرخاشگرانه از خود بروز می دهند

رابطه ی کودک با دیگران

"شخصیت و اخلاق کودک نه تنها در ارتباط با والدین رنگ می گیرد بلکه افراد دیگری هم وجود دارند که در برخی موارد نه تنها تاثیر فوق العاده در کودک می گذارند، بلکه بسیاری از یافته های والدین در طریق تربیت

نابود و زحمات و تلاش آنها را خنثی می سازند، بدین نظر ضروری است که نقش آنها و میزان اهمیت شان را در تربیت شناخت و تاثیر مثبت و منفی که آنان در ساختن یا ویران کردن بنای اخلاقی و دیگر ابعاد وجود و شخصیت کودک دارند بدانیم.

به تدریج که طفل رشد می کند و پرورش می یابد، با کسان و بستگان خویش از خاله و عمه و دایی و فرزندان آنها در سنین بالاتر با دوستان و همسالان کوچک و محله خویش همینطور و بعدها با فروشندگان سر گذر ذر تماس خواهد بود و هر کدام از اینها به نحوی در کودک تاثیر می گذارد.

بر این اساس روابط او باید تحت کنترل باشد و در صورت آلودگی کسان و خویشان از مدت توقف نزد آنها باید کاسته شود، نوع معاشرت زیر نظر قرار گیرد و از بعضی از دوستیها جلوگیری شود. (۱)

نوع روابط در بین اعضای خانواده

"هر خانواده معمولا در ارتباط با فرزندان خود از یک نوع روش تربیتی معین برخوردار است، منظور از روش تربیت عبارت از شیوه ای است که والدین بر اساس آن به تربیت فرزندان خود می پردازند.

انواع شیوه های تربیت

صرف نظر از تفاوت های بسیاری که در روش تربیت فرزندان وجود دارد ، امروزه می توان از ۳ نوع روش تربیت متداول صحبت نمود:

روش تربیت قدرت مدارانه :

این روش ، همان روش سنتی قدیم می باشد که بر این استدلال استوار است که برای جلوگیری از لوس شدن فرزند باید از به کار بردن چوب و عصا مضایقه نکرد . در این روش والدین قوانین و اصول تربیتی ویژه ای را در خانواده خود حکمفرما نموده اند ، در این روش تلاش نمی شود تا به کودک توضیح داده شود و در این روش زمانی که کودک از اصول و قوانین خانواده تخلف نماید معمولاً مورد تنبیه بدنی قرار می گیرد .

در این روش به تشویق و پاداش به عنوان یک وسیله تربیتی برای رفتار مطلوب کودک چندان توجهی نمی شود ، رفتار مطلوب و متناسب با قوانین بعنوان یک وظیفه به حساب می آید .

روش تربیت آزاد گزارنده:

این برعکس روش بالاست اکثر بزرگسالان تابع کودکان و فرزندان خود می گردند ، والدین در این روش به چنین فلسفه ای معتقدند که کودکان خود باید از پی آمدهای عملشان یاد گیرند که چگونه و به چه شیوه ای رفتار کنند .

در این روش تلاش زیادی برای آموزش قوانین به کودک صورت نمی گیرد . در این جا کودکان برای تخلف عمدی از قوانین و اصول تنبیه نمی شوند ، حتی در مقابل رفتار مطلوب هم تشویق نمیشوند ، در این روش که بدترین روشهاست هیچ یک از سه عنصر لازم در اختیار وجود ندارد .

روش تربیت متعادل :

در این روش که بهترین روش است به حقوق کودک توجه زیادی می شود ، در این روش به این نکته بسیار اهمیت داده می شود که کودک قبل از هر چیز باید از قوانین و اصول اخلاقی و تربیتی خانواده اطلاع داشته باشد .

در اینجا فرزندان فرصت ابراز عقیده داشته و حتی کودکان خردسال کورکورانه و ادا به اطاعت نمی شوند، اگر کودک مرتکب کار خلاف شد به او به عنوان یک مجرم نگاه نمیشود، کودکان برای رفتار مطلوب مورد تشویق و پاداش قرار می گیرند .

در این روش والدین در مواجهه با فرزندان به صورت مشترکی عمل می کنند و فرزندان از آنها واکنش های یکسانی را انتظار دارند و والدین به نیازهای دوران کودکی و نوجوانی بخوبی آگاهی داشته و در ضمن برقراری انضباط و محدودیت در مورد کودکان نیازهای عاطفی آنها را نیز تامین می کنند (۱)

در چنین خانواده هایی والدین سرمشق زندگی کودک بوده ، تمامی رفتار آنها به عنوان یک زیربنا در سازندگی کودک موثرند، مثلا رفتار مذهبی والدین ، نظم و ترتیب موجود در زندگی آنها ، مهر و محبت و عواطف خوب آنها نسبت به همدیگر ، رعایت حق و عدل در همه جوانب زندگی ، پذیرش مسئولیت در چنین خانواده هایی ، تناسب رشد و استعداد و امکانات و راه و رسم زندگی و آداب آن و طرز برخوردها و رفتار

اخلاقی والدین ، همه این موارد جنبه الگویی والدین را برای کودکان نشان می دهد " (۲)

اصلاح معایب کودک

طفل نیازمند است با اصول و مقررات احکام الهی خو گیرد، و راه و رسم زندگی انسانی را بیاموزد و وصول به این هدف از راه اجرای تشویق و تنبیه به معنای عام امکان پذیر است، اما قبل از اعمال هر برنامه ای نخست باید به طفل آگاهی داد، به خوب و بد آموز آشنا کرد و سپس از او حساب خواست.

نقش پدر در خانواده نقش مجری انضباط و فرماندهی و امریت است و نقش مادر نقش تسکین بخش و آرامش دهنده، بدینسان هر خطایی که کودک مرتکب شود از قانون پدر ترسانده می شود، اگر نخواهد تسلیم نظم و انضباط شود. اما در عین حال مادر کسی است که از شدت و خشونت جنبه انضباطی می کاهد.

پنددهی و تذکر:

کودک خطایی را عمدا مرتکب شده و براساس مقررات باید اصلاح یا تنبیه شود این که گفتیم عمدا بدان نظر است که اگر طفل چیزی را به خطا یا سهوا مرتکب شد به هیچ وجه مستحق تنبیه نیست. اگر عمداً هم مرتکب شد، نباید فوراً تنبیهش کرد بلکه در مراحل اولیه باید به مذاکره و راهنمایی او پرداخت.

در صورتی که مذاکره و پنددهی سود نبخشید طفل باید تحت فشار ملامت و سرزنش قرار گیرد، آنهم نه ملامت مداوم و فشار سخت و مستمر، میزان و نحوه فشار به گونه ای باشد که در طفل حالت تسلیم و توسری خوردن پیش نیاید و در صورتی که این رفتار موثر نباشد مساله تنبیه پیش می آید، آنهم به میزان حداقل و در حد مصرف دارو برای یک بیمار در اجرای انضباط و اعمال فشار باید فواید و زیان عمل او به او تفهیم گردد.

رابطه ی کودک با وسایل و ابزار

" وسایل و ابزار در ساختن و پروراندن و یا ویران کردن بنای زندگی اخلاقی کودک نقش موثر و اساسی دارد و نیز از جهت خطر آفرینی ممکن است موجب صدمات و لطمه هایی برای کودکان باشد این نوع وسایل باید تحت کنترل و مراقبت قرار گیرند .

وسایل و ابزار و اسباب بازیها و اشیاء در سازندگی و پرورش ذهنی و ایجاد مهارت در کودک نقش اساسی دارند ، بدین نظر نباید آنها را از کودک دور داشت بلکه باید مورد مراقبتش قرار دهد .

وسایل و اشیا موجود در خانه می توانند از یکسو مفید و از یکسو مضر باشد که می توان موارد زیر را نام برد:

۱- رادیو و تلویزیون و تاثیر آن در کودک :

رادیو و تلویزیون از وسایلی است که می تواند نقش سازندگی و یا ویرانی و تباهی در کودک داشته باشد . این خطاست که والدین کودکان خود را در استفاده از هر برنامه با هر محتوایی آزاد گذارند ، شاید برنامه ای برای فردی بزرگسال با معنی باشد ولی کودک از آن برداشت غلطی کند ، بدین نظر کنترل تماشای برنامه ها ضروری است .

۲- کودک و تلفن :

هر چند که تلفن وسیله خوبی برای ایجاد ارتباط و انجام کارهای ضروری است در عین حال زیانهایی دارد مثل تماسهای نادرست با افراد ناباب که از سوی افراد مزاحم با کودکان برقرار می شود . زمینه را برای ملاقاتهای نادرست و ویرانگریهای اخلاقی فراهم می سازد و به همین نظر دخالت مستقیم والدین باعث کنترل روابط می شود "

۳- کودک و کتاب :

کتاب عامل میراث علمی و فرهنگی گذشتگان و نسل حاضر است و نقش عظیمی در زندگی انسان دارد ، کتاب بهترین معلم بشر است . ولی درعین حال فراموش نکنیم که کتاب نامناسب خطرناکترین دزدها ست زیرا به جای مطالب و اندیشه های خوب مسائل ویران کننده در مغز می گذارد . بدین نظر بر والدین لازم است که نخست آن را مطالعه و ارزیابی کنند و آنگاه در اختیار کودک بگذارند . در رابطه با مجلات و روزنامه ها هم همین شیوه باید اعمال شود . (۱)

۴- کودک و اسباب بازی :

بازی و ورزش مانند نفس کشیدن برای کودک ضرورت دارد . در سالهای پیش از دبستان بزرگترین سرگرمی و مشغله کودک بازی است . کودک یک موجود زنده است و هر موجود زنده ای باید فعال باشد ، بازی برای کودک یک نوع فعالیت است و بازی نکردن کودک علامت بیماری و ناتوانی اوست . اسلام نیز به نیاز طبیعی کودک توجه داشته و دستور می دهد او را آزاد بگذارند تا بازی کند .

حضرت صادق (ع) فرمودند :

" بچه را تا ۷ سال بگذارید بازی کند " (۲)

پیامبر اکرم (ص) بر کودکان عبور کرد که مشغول بازی بازی و خاکبازی بودند بعضی از اصحاب آنان را از بازی نهی کردند ، پیامبر (ص) فرمودند :

" بگذارید بازی کنند ، خاک چرا گاه کودکان است "

اگر چه کودک احتیاج به بازی دارد و باید بازی کند اما مدت بازی باید محدود باشد تا کم کم کودک به کارهای سودمند دیگری علاقمند شود و اجازه نباید داد که خوی بازیگری و بطالت بر کودک غلبه کند .

حضرت علی (ع) فرمودند :

" کسی که شیفته بازی باشد سعادتمند نخواهد شد " (۱)

در کلیه مراحل ، بازی سهم عمده ای را ایفا می کند ، همانطور که " برونر " گفته است بازی یک کار جدی است ، از طریق بازی فرصتهای بسیاری برای یادگیری به وجود می آید که در این میان دو چیز اهمیت بیشتری دارد یکی حل مسئله و دیگری خلاقیت .

بدون بازی پایه خلاقیت و حل مسئله پی ریزی نمی شود . اگر طفلی در این مرحله بتواند از طریق بازی خود را سرگرم کند به نوعی خود کفایی رسیده و باعث می شود که طفل اعتماد به نفس بیشتری پیدا کند . (۲)

" اکثر مردم عادی تصور می کنند که بازی کودکان اتلاف وقت است ، در حالی که می توانند آنها به کارهای مفیدتر دست بزنند و به یادگیری چیزهایی پردازند که در بزرگسالی به کار آید این طرز فکر صحیحی نیست .

بازی کودکان هرچند بظاهر و در منطق بزرگسالان ممکن است بی هدف و بی فایده باشد ولی یک نوع آماده

سازی برای کودک محسوب می شود و وسیله خوبی برای سازگاری شخصی ، اجتماعی کودک است (۳)

انتخاب اسباب بازی مناسب

" برای طفل باید آنگونه اسباب بازی تهیه شود که موجب فعالیت بدنی او گردد و او را به کار و تلاش ارزنده و سازنده تحریک کند ، عضلات او را به کار اندازد و هوش و فکر او را بسازد . طفل را به فعالیت مثبت وادارد ، زمینه رشد اجتماعی او را فراهم آورد ، فرصتی برای پرورش ذهن و ابداع باشد .

وسایل و اسباب بازی کودکان در همه سنین از یک نوع نمی تواند باشد به تناسب رشد سنی باید اسباب بازیها ی مختلف و متنوع برای طفل تهیه شود و سعی شود اسباب بازیها بی خطر بوده در صورت دستکاری موجب صدمه به طفل نشود ارزان قیمت و ساده و سازنده باشد ، اطلاعاتی از جهان خارج به کودک داده و امکان تغییر و تصرف در آن باشد .

فایده بازی کودک برای والدین :

اقل فایده برای بازی کودک این است که وسله ای برای شناخت طفل و رفتار خود والدین است اما در جنبه شناخت طفل باید یادآور شویم که کودک در حین بازی ناخود آگاه شخصیت خود را بروز می دهد و حتی بسیاری از آنچه که قادر نیست بیان کند عیان می سازد.

از طریق بازی کودک می توانیم ربان کودکان ، افکار و عواطف آنها ، طرز برخوردشان ، تمایلات فردی ، زندگی جمعی آنان را دریابیم و با آنها تفاهم کنیم ، در جنبه شناخت والدین باید بگوئیم که کودک از طریق بازی با عروسک آنچه را که از والدین دیده بروز می دهد ، با آن مدارا ، مهربانی ، پرخاش ، دورویی ، حيله گری و این همه از آن باب است که طفل مقلد ماهری است .

خاتمه

" اصولاً مباحث مربوط به خانواده آنقدر وسیع است که از هر بعد آن وارد شویم باز موضوع برای گفتن وجود دارد. ما در این بحث ها سعی داشتیم از فایده و لزوم تربیت و نقش والدین سخن گوئیم اهمیت خانواده و صفات و خصایص آنها را بررسی کنیم، نیازهای کودک، مراقبتها و کنترل های کودک، پرورشهای همه جانبه کودک جزء وظایف والدین محسوب می شود. والدین در همه حال باید مراقب کودکان باشند، از هر جهت و جنبه ای، زیرا به گفته یکی از بزرگان، کودک پدر یا مادر دنیای آینده است. و بررسی چنین مسائلی احتیاج به ژرف نگریهای بیش از این دارد. امید است خداوند توفیق عمل و رعایت اصول اسلامی تربیت را نصیب همگان سازد. " (۱)

خلاصه

خانواده نقش اساسی در زندگی فرد و جامعه دارد. و والدینند که به کودکان جهت فکری و عملی می دهند. خانواده اولین و مهمترین کانون پرورش صحیح و احیاء و شکوفایی استعدادهاست. هرگونه تحول و تغییر اجتماعی باید از خانواده شروع شود. دوران کودکی دوران حساس، دوران نقش پذیری، پایه گذاری و رشد شخصیت، دوران اقتباس و تقلید، دوران کسب عادت و پی ریزی خلیات و دوران سازندگی عاطفی است هرگونه لغزش و مسامحه و بی توجهی موجب خطر آفرینی است. هفت سال اول زندگی که دوره ای است زیر ساز و مهم به دو مرحله جدای از هم قابل تقسیم است.

منابع :

۱- مبانی تعلیم و تربیت اسلامی , " محسن شکوهی "

۲- تربیت کودک , محمد صفری (زرافشان)

۳- تربیت کودک از دیدگاه اسلام , " رشید پور "

۴- خانواده و تربیت کودک , ص ۲۲۸-۲۲۶

۵- خانواده و تربیت کودک , ص ۲۸۲-۲۷۶

۶- غررالحکم , ص ۸۵۴

۷- روانشناسی تربیتی

۸- اسلام و تربیت دختران

۹- وسایل الشیعه , ج ۱۵ , ص ۱۹۳

۱۰- مجمع الزوائد , ج ۸ , ص ۱۵۹